



عقیده دینی دقیقی

چند هفته پیش در مجلس یادبودی که به مناسبت سالروز وفات مرحوم میرزا عباس شوشتری استاد سابق دانشگاه میسور و لاهور در تالار ایرج خیابان استالین برگزار میشد موبدی که دعای طلب مغفرت را به عبارات زندی و اوستائی و پازندی میخواند ضمن جشنخوانی که از بزرگان دین زردشتی نام میبرد پیش از آنکه به نام میرزا عباس مهرین برسد از دقیقی و فردوسی یاد کرد. این اتفاق مرا به یاد مناقشه قلمی افکند که سال گذشته درباره عقیده دینی دقیقی از دانشگاه فردوسی به روزنامه‌های طهران انتقال یافت و یکی از سخنوران صاحب‌قلم به اتکاء مقاله کاوه تقیزاده، دقیقی را نام‌مسلمان معرفی کرد و بر کسانی که در این بحث جانب مسلمانی را گرفته بودند سخت حمله برد. این جشنخوانی و آن مقاله‌نگاری مرا برانگیخت که باردیگر ترجمه حال و آثار بازمانده به نام دقیقی را مورد پژوهش و سنجش تازه‌ای قرار دهم و تا آنجا که میسر باشد بکوشم تا نسبتی ناروا یا تهمت‌ناز را درباره دین و آیین و خلق و خوی شاعر به دلخواه خود یا دیگری مورد قبول و تأیید قرار ندهم و در مقابل، اینکه حقی از شاعر تضحیح گردد رضا ندهم و دقیقی را چنانکه در آئینه حقیقت‌نما رخ مینماید بر حقیقت‌جویان در بحث کوتاهی عرضه دارم. بحث درباره اندیشه و عقیده او مستلزم مراجعه و ملاحظه به مطالبی است که در تذکره‌ها و آثار دیگران درباره او ذکر شده است. اینک در دیباچه بحث خود به ذکر نام و نسب وزادگاه و مدفن او میپردازیم تا پس از تشخیص هویت تاریخی به نقل و مناقشه عقیده دینی او برسیم.

ابومنصور محمد بن احمد دقیقی طوسی بنا بدانچه در قدیم‌ترین مأخذ ترجمه احوال او ثبت و ضبط شده از شاعران میاندوره عصر سامانی است که با منصور بن نوح بن احمد

* آقای استاد سید محمد محیط طباطبائی از محققان و پژوهندگان طراز اول کشور.

(۳۵۰-۳۶۵) و نوح پسرش معاصر بوده و هردو را ستوده است. دقیقی پس از وصول به درگاه سامانیان امرای آل محتاج را می‌ستود که بر چغانیان فرمانروا بودند و شعری از دقیقی در مدح ابوسعید یا ابی سعید، محمد مظفر محتاج چغانی در تذکره و فرهنگ بنظر میرسد از قرار معلوم دقیقی بعد از ابوسعید مذکور به درگاه امیر دیگری از این خاندان ابوالمظفر طاهر بن فضل بن محمد بن مظفر محتاج روی آورده و او را هم ستوده است چه فرخی در قصیده معروف داغگاه که در مدح همین امیر چغانی سروده از سابقه ارتباط دقیقی شاعر به خدمت امیر ابوالمظفر یاد میکنند و میگویند:

تا طرازنده مدیح تو دقیقی در گذشت
 ز آفرین تو دل آکنده چنان کز دانه نار
 تا بدوقت این زمانه، مرور امدت نماند
 زین سبب گر بنگری ز امروز تا روز شمار
 هر نباتی کز سر گور دقیقی بر دمد
 گر بپرسی ز آفرین تو سخن گوید هزار
 به طور کلی از فحوای این سخن میتوان دریافت که فاصله میان مرگ دقیقی و پیوستن فرخی به خدمت امیر ابوالمظفر چغانی چندان زیاد نبوده است. مگر اینکه بیت دوم فرخی را طوری تجزیه و تحلیل کنند که بجای مرور ای ضمیر سوم شخص مفعولی مرورا بدسکون حرف واو بگذاریم و از آن چنین استنباط کنیم که گور دقیقی در شهر مرو بوده و قتل او در مرو ضمن مسافرت میان بخارا و بلخ و طوس زادگاهش به دست غلام وی اتفاق افتاده باشد و این احتمالی بیش نیست که عبارت «در سر گور دقیقی» از بیت سوم تا درجه‌ای آن را توجیه می‌تواند بکند.

دقیقی بعد از اتصال به دربار سامانیان در پایتخت بخارا بعید نیست در صدد نظم کتاب شاهنامه‌ای برآمده باشد که چند سال پیش از آن در ۳۴۵ هجری به امر هسشهری دقیقی، ابومنصور محمد بن عبدالرزاق طوسی و بدسعی ابومنصور معمري پیشکار او با همدستی عده‌ای از موبدان خراسان در شهر طوس جمع‌آوری و تدوین شده بود.

در مقدمه مشهور قدیمی شاهنامه که نسخه‌هایی از آن در آغاز شاهنامه‌های سده هفتم و هشتم هجری دیده می‌شود نظم شاهنامه را به وسیله دقیقی قدری زودتر از آن زمانی میبرد که فردوسی در مقدمه منظوم خود آورده است بدین عبارت:

«و شاهنامه به روزگار نصر بن احمد و ابوالفضل بلعمی دقیقی را فرموده بودند که به نظم آورد و دقیقی مردی بود که غلامان نیکو روی دوست داشتی. چون از شاهنامه یک چندی به نظم آورده بود اتفاق چنان افتاد که غلامی ترک در آن چند روزها خریدار بود و با او بازی همی کرد. آن غلام کاردی بر شکم دقیقی زد و او را هلاک کرد و این شاهنامه ناگفته بماند و سواد هم بر جای بماند.»

مقدمه از زمان نصر بن احمد به سبکتکین و محمود پسرش میرسد و مینویسد:

«عنصری پیش سلطان دایم نشسته بودی و کاراستی برپای حکایت کردی تا آنگاه که سلطان به خواب رفتی و عنصری همچنان نشسته بودی. چنان اتفاق افتاد که در میان حدیث سخن شاهنامه برآمد که آثار سیر و سلوک هم در آنجا برانده سلطان محمود فرمود تا پیش آوردند. پس روزی عنصری را گفت عجیبت که این شاهنامه را به نظم نیاورده اند. عنصری حکایت دقیقی و سرگذشت او را بازگفت سلطان محمود عنصری را فرمود تا این کتاب را به نظم آورد. عنصری گفت بنده را فراغ آن نباشد که این را نظم کند که پیوسته ملازم سلطان است اما بنده را دوستی هست که طاقت و فراغت آن دارد. سلطان پرسید که کجاست؟ در حال معلوم سلطان کرد و گفت که او را فردوسی طوسی خوانند...» عجب است از نویسنده این مقدمه که توجهی به اختلاف این روایت مقدمه با مطلب دیباچه خود فردوسی نوشته و بدون یادآوری این ناسازگاری به درج چنین روایتی پیش از آغاز شعر فردوسی مبادرت ورزیده است.

فردوسی در دیباچه شاهنامه خویش ضمن بیان به دست آوردن شاهنامه، از کار دقیقی چنین یاد میکند:

چو از دفتر این داستانها بسی	همی خواند خواننده برهر کسی
جهان دل نهاده بر این داستان	همه بخردان نیز و هم راستان.
جوانی بیامد گشاده زبان	سخن گفتن خوب و طبع روان
به نظم آرم این نامه را، گفت من.	از او شادمان شد دل انجمن.
جوانیش را خوی بد یار بود	همه ساله تا بدایا به پیکار بود
برو تاختن کرد، ناگاه مرگ	نهادش به سر بریکی تیره ترگ
بدان خوی بد جان شیرین بداد	نبد از جوانیش يك روز شاد.
برفت او و این گفته نامانده ماند	چنان بخت بیداد او خفته ماند.
السهی عفو کن گناه و را	بیفزای تا حشر جاه و را.

دل روشن من چو برگشت از اوی
سوی تخت شاه جهان کرد روی
پیرسیدم از هر کسی بشمار. الخ

و بدین سان فردوسی در صدد به دست آوردن متن کامل شاهنامه ابومنصوری برای تکمیل عمل ناقص دقیقی برآمد و پس از دست یافتن بدان چنانکه معلوم از باب اطلاع است کتاب را از ابتدا تا انتها در شصت هزار بیت کمابیش به نظم درآورد. در اثنای نظم کتاب وقتی به خاتمه داستان لهراسب میرسد چنین میسر آید:

چنان دید گوینده یکشب بخواب
که یک جام می داشتی چون گلاب

دقیقی ز جائی پدید آمدی
 به فردوسی آواز دادی که می
 که شاهی گزیدی ز گیتی که بخت
 مر این نامه را^۲ چند بشتافتی
 از این باره من پیش گفتم سخن
 ز گشتاسب و ارجاسب بیستی هزار
 گر آن نامه^۴ نزد شهنشاه رسد
 کنون من بگویم سخنکوی گفتم
 (نگویم سخن کو بگفتم^۶)

بر این جام می داستانها زدی
 مخور جز به آیین کاوس کی
 نبازد بدو تاج و دیهیم و تخت
 کنون هر چه جستی همه یافتی
 اگر تو بیایی^۳ بخیلی مکن
 نکفتم سر آمد مرا روزگار
 روان مرا خاک^۵ بر مه رسد .
 منم زنده ار گشت^۷ با خاک جفت .

و آنگاه داستان گشتاسب و ارجاسب از شاهنامه را بدانسانکه دقیقی در پایان عمر خود
 به رشته نظم در آورده بود، در همین موضع از کتاب خود عیناً نقل می کند و پس از ختم آن
 چنین میگوید:

چو این نامه افتاد در دست من
 نگه کردم این نظم سست آمدم
 من این را نوشتم که تا شهریار
 بداند سخن گفتن نسامکار
 به ماهی گر اینده شد شست من
 بسی بیت ناتندرست آمدم
 بدانند سخن گفتن نسامکار

فردوسی بعد از انتقاد کار دقیقی باز به وصف شاهنامه مشغول و تقدم دقیقی در پیوستن
 آن می پردازد:

یکی نامه دیدم پر از داستان
 فسانه کهن بود و منشور بود
 نبردی به پیوند او کس گمان
 گذشته بر او سالیان دو هزار
 گرفتم به گوینده بر آفرین
 اگر چه نیوست جز اندکی
 هم او بود گوینده را راهبر
 همی یافت از مهتران ارج و گنج
 به مدح افسر نامداران بدی
 به نظم^۸ اندرون سست گشتش سخن
 من این نامه فرخ گرفتم به فال
 ندیدم سرافراز بخشنده ای
 سخن را نگه داشتم سال بیست
 سخنهای آن پر منش راستان
 طبایع ز پیوند او دور بود
 پر اندیشه گشت این دل شادمان
 گر ایدون که برتر نیاید شمار
 که پیوند را راه داد اندر این
 ز بزم وز رزم ، از هزاران یکی
 که شاهی نشانید بر گاه بر
 ز خوی بد خویش بودیش رنج
 ستاینده شهریاران بدی
 از او نشد روزگار کهن
 همی رنج بردم به بسیار سال
 به گاه کیان در درخشنده ای
 بدان تا سزاوار این گنج کیست

ابوالقاسم آن شهریار جهان کز او تازه شد تاج شاهنشهان

فردوسی در این سه موضع از شاهنامه که بدان اشاره رفت کوشیده تا سرگذشت دقیقی و مبادرت او را به نظم شاهنامه و مقام سخنوری وی را در قصیده سرائی و برخورداری او را از حمایت و عنایت بزرگان و نقد اخلاق شخصی و کیفیت جوانمرگی او را بر خوانندگان کتاب خود عرضه دارد و با قراردادن هزاربیتی که از داستان گشتاسب و ارجاسب منظوم او به دست آورده بود در شاهنامه خود زمینه مقایسه ای میان سخن خود و دقیقی به دست بدهد و او را در کار نظم شاهنامه پیشقدم و راهنمای خود معرفی کند.

فردوسی در این ابیات پراکنده توانسته در حقیقت مفصلترین سند مربوط به زندگانی و آثار دقیقی را به فاصله کوتاهی از زمان کشته شدنش، تنظیم کند و با ذکر بیست سال فاصله از مرگ دقیقی تا اتمام عمل تاریخ آغاز کار خود را از ۳۵۹ یا اندکی زودتر و مرگ دقیقی را بالتبع در فاصله ۳۵۶ و ۳۵۹ هجری به تقریب تعیین کند و در ضمن گور دقیقی را به احتمالی در شهر مرو نشان بدهد.

کتاب لباب الالباب که دو بیست و سی سال بعد از نظم شاهنامه فردوسی ترجمه حال او را نوشته در حقیقت مطلبی زاید بر مطالب بر شاهنامه فردوسی جز در ذکر نام دقیقی و نام چند تن از امرای ممدوح او را ندارد.

در میان این امرای امیر آغاجی یا ابوالحسن علی بن الیاس بخاری از امرای سخنور عصر سامانی شاعر معاصر و ممدوح دقیقی بوده و ضمناً اشاره ای به وصف رودکی از سخن دقیقی کرده است؟ تنها اختلافی که میان روایت لباب الالباب با مضمون شاهنامه وجود دارد در ذیل ترجمه احوال فردوسی به نظر میرسد که در باب شاهنامه او مینویسد: «ابتدای آن دقیقی کرده است و بیست هزار بیت از آن جمله گفته دقیقی است.» ولی این خطا در محاسبه ابیات را بلافاصله در تمه همین عبارت گوشزد می کند: «و شصت هزار بیت فردوسی گفته و داد سخن بداده.» و نشان میدهد که اصل این روایت همان بیست هزار یا بیست هزار بوده که در موقع نقل و استنساخ، کلمه «بیت» به «بیست» مشابه خطی تغییر شکل پیدا کرده است.

تصور می کنیم آنچه در تذکره ها و مأخذهای تازه تر درباره معرفی دقیقی آمده و با شاهنامه فردوسی و گفتار عوفی مغایرت دارد قابل قبول نباشد، مگر اینکه قرینه و دلیلی بر اثبات آن یافته شود.

در تذکره های زبان فارسی از لباب الالباب گرفته تا مجمع الفصحاء که مؤلفش کتاب جامع تذکره غزوات را در دست داشته و آن هم از لباب استفاده کرده است، درباره اسم و کنیه دقیقی و نام پدر و جدش و وطن و سهم او در نظم شاهنامه حرفهای ناسازگاری

نوشته‌اند ولی هیچ‌کدام به عذر تتبع و تحقیق متشبث نشده‌اند. تنها از آن جمله در سال ۱۲۸۳ هجری پس از ایجاد روزنامه ملت سنه ایران شماره دوم آن در ۱۲ خرداد ۱۲۸۳ به درج تحقیقی دربارهٔ دقتی اختصاص دارد. از قرار معلوم علیقلی میرزای اعتضادالسلطنه متخلص به فخری صاحب این تحقیق و شعر مشتمل بر خواب دقتی در گلدگزاری از فردوسی است.

مقاله‌نگار پس از نقل اقوال دیگران و گفتهٔ فردوسی دربارهٔ دقتی چنین می‌آورد: «بعضی دیگر به غیر آنچه حکیم فردوسی روایت کرده گفته، از آن جمله در دیباچه شاهنامه نوشته شده که دقتی تا ده هزار بیت شاهنامه را گفته (و عبدالرحمن جامی و خواند میر همان روایت عوفی را نقل کرده‌اند) و از کلام بیرونی در آثار الباقید چنین بر می‌آید که اشعار دقتی زیاده بر بیستی هزار است.» او گوید: «در بدو خلقت که به زبان شرع، آدم و حوا و به اصطلاح دیگر، ملهی و مله‌یانه و به لغت اهل خسوارزم مرد و مردانه گفته‌اند، ابوعلی محمد بن احمد بلخی شاعر در شاهنامه چنین روایت کرده بعد از آنکه اخبار خود را از کتاب سیر الملوك که از تصانیف عبداللّه بن مقفع است و از روایت محمد بن جهیم برمکی و روایت هشام بن قاسم و روایت بهرام بن مردانشاه موید مدینه شاپور و روایت بهرام بن مهران اصفهانی تصحیح کرده و پس از آن آنرا با آنچه در نامهٔ بهرام هروی مجوسی گفته است مقابله کرده و به نظم آورده که کیومرث فلان مدت در بهشت بود و پس از آن به زمین آمد الخ.» که موقوف به ملاحظهٔ تصنیف اوست و این روزنامه (ملت ایران) گنجایش شرح و بسط آن را نداشت. بنابراین روایت می‌گوئیم که مقصود وی از این شاعر دقتی است زیرا که مورخین متفقاً بر آنند که کسی قبل از او شاهنامه را به نظم نیاورده و نیز اسم و لقب و شهری که ابوریحان ذکر کرده به هیچ وجه، مناسبتی به حکیم فردوسی طوسی ندارد. پس واضح می‌شود که دقتی غیر از احوال گشتاسب و ارجاسب که حکیم فردوسی بیان کرد از مبدأ خلقت نیز به نظم آورده است. به این دلیل قول جامی و غیره خالی از قوت نیست.»

مانده دارد

شاهی و پیغمبری

چون دو نکنند، در انگشتری،
کاین دو، ز یک اصل و نسب زاده‌اند.
حکیم نظامی. قرن ستم

نزد خرد، شاهی و پیغمبری
گفته آنهاست که آزاده‌اند: